

A reflection on Muslim strategies in Nahavand War (21 AH) and its consequences

Mansour Tarafdari (Corresponding Author)¹ | Zohreh Dehghanpour²

(DOI): [10.22034/skh.2023.13726.1311](https://doi.org/10.22034/skh.2023.13726.1311)

Abstract

Original Article P 101 -123

Islamic conquests in Iran during numerous battles such as Qadesiyah (14 AH), Jalula (16 AH) and Nahavand (21 AH) provided the basis for Muslim Arabs to dominate this land. These conquests have a special importance and place due to the fact that they created fundamental changes and also brought about religious, political, social and other transformations. In the meantime, the deep effects of the Nahavand war in the system of Islamic conquests have made the present article with a descriptive-analytical approach while examining the causes of the war, examines the strategies and factors that led to the victory of the Muslims in this decisive war and its consequences as the main concerns of this research. According to the findings of the research, apart from religious motivations, things like command structure, detailed war planning and effective use of psychological and stimulating elements are among the important strategies of Muslims in Nahavand War and has also provided the possibility of achieving political, military and other goals.

Keywords: strategies, conquest of Iran, Muslims, Sassanids, Nahavand war.

1. Assistant Professor of Iranology Department, Meybod University, Iran. tarafdari@meybod.ac.ir

2. Assistant Professor of Iranology Department, Meybod University, Iran. dehghanpour@meybod.ac.ir

Received: 2022/05/26 | Accepted: 2023/01/18



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

تاملی بر راهبردهای مسلمین در جنگ نهاوند (۲۱ هـ.ق) و پیامدهای آن

منصور طرفداری (نویسنده مسئول)^۱ | زهره دهقانپور^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/skh.2023.13726.1311](https://doi.org/10.22034/skh.2023.13726.1311)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۱۳۳/۱۰۱

فتوحات اسلامی در ایران طی نبردهای متعددی چون قادسیه (۱۴ ق)، جلولاء (۱۶ ق) و نهاوند (۲۱ ق) زمینه سیطره اعراب مسلمان بر این سرزمین را فراهم ساخت. این فتوحات به سبب آنکه موجب تحولات بنیادین گردید و دگرگونی‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و غیره را به وجود آورد؛ اهمیت و جایگاه خاصی دارد. در این میان، تأثیرات عمیق جنگ نهاوند در منظومه فتوحات اسلامی، باعث شده نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی ضمن بررسی علل وقوع جنگ، راهبردها و عواملی که موجب پیروزی مسلمانان در این جنگ سرنوشت ساز گردید و نیز پیامدهای آن را به عنوان دغدغه اصلی پژوهش مورد بررسی قرار دهد. مطابق با یافته‌های تحقیق، گذشته از انگیزه‌های دینی، مواردی چون ساختار فرماندهی، برنامه‌ریزی‌های دقیق جنگی و بهره‌گیری مؤثر از عناصر روانی و تهییج کننده از جمله راهبردهای مهم مسلمانان در جنگ نهاوند بوده و امکان دستیابی به اهداف سیاسی، نظامی و غیره آن را نیز فراهم ساخته است.

کلمات کلیدی: راهبردها، فتح ایران، مسلمانان، ساسانیان، جنگ نهاوند.

^۱. استادیار گروه ایرانشناسی دانشگاه میبد، ایران. tarafdari@meybod.ac.ir

^۲. استادیار گروه ایرانشناسی دانشگاه میبد، ایران. dehghanpour@meybod.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸



۱- مقدمه

بررسی فتوحات اعراب مسلمان و چگونگی سلطه آنان بر ایران به سبب پیامدهای گسترده آن اهمیت فراوانی دارد. در این میان، به نظر می‌رسد جنگ نهاوند که بنا به روایات مشهور در سال ۲۱ ق در منطقه کوهستانی نزدیک نهاوند^۱ رخ داد، به‌رغم آنکه بیانگر تحوّل شگرف در راهبرد اعراب مسلمان در قبال حکومت ساسانی و نهایتاً فتح ایران به حساب می‌آید، احیاناً تحت تأثیر جنگ قادسیه و فتح تیسفون پایتخت ساسانیان چندان مورد عنایت قرار نگرفته است. اهمیت جنگ نهاوند در روند فتح ایران از سویی و موفقیت اعراب مسلمان به‌رغم برتری سپاه ایران به لحاظ نفرات، امکانات و داشتن فرماندهان باتجربه از سوی دیگر، پرداختن به راهبردها و نحوه عملکرد اعراب مسلمان در این جنگ و پیامدهای آن را به عنوان مسئله اصلی تحقیق مطرح ساخته است. در مورد مفهوم «راهبرد»^۲ باید گفت این واژه معادل کلمه استراتژی در انگلیسی است و بر مواردی چون فن اداره جنگ، فن فرماندهی، فن حمله و طرح بهترین نقشه برای جنگ اطلاق شده است. همچنین در تعریف راهبرد «علم برنامه ریزی و هدایت عملیات نظامی بزرگ در مقیاس کلان نیز آمده است» (سیروس و صبور طینت، ۱۳۹۰، ۴).

در زمینه موضوع پژوهش تحقیقات متعددی صورت گرفته از جمله می‌توان به مقاله شیرالی و ولی عرب (۱۳۹۸) تحت عنوان «نبرد نهاوند و اِپسین مقاومت حکومت ساسانی در برابر تازیان مسلمان» اشاره کرد. این تحقیق ضمن بررسی جنگ نهاوند سرانجام به این نتیجه می‌رسد که ضعف حکومت ساسانی، دخالت اشراف و ویسپوهران، جنگ‌های ایران روم، تفرقه دینی در بین ایرانیان، وحدت و همدلی اعراب از عوامل مهم شکست ایرانیان و پیروزی اعراب به حساب می‌آید. برخی دیدگاه‌های پژوهش مذکور قابل نقد است از جمله آنکه بعد از جنگ جلولا^۳ حکومت ساسانی که عمق خطر را به خوبی دریافته بود تحت فرمان یزگرد سوم که برخلاف دیدگاه رایج تاریخ نگاری که آخرین حکمرانان سلسله‌ها را افراد ضعیفی قلمداد می‌کند، فردی سختکوش به حساب می‌آمد،

۱- منطقه کوهستانی ماد توسط جغرافی دانان مسلمان با عنوان جبال نامیده شد که حدود آن از غرب به جلگه بین النهرین و در شرق به کویر بزرگ مرکزی ایران ختم می‌شد. از جمله شهرهای بزرگ این منطقه همدان، دینور، اصفهان و قم بود و شهرهایی چون کاشان و نهاوند جزو شهرهای کوچک‌تر جبال به حساب می‌آمدند. با این همه، نهاوند در دوره ساسانیان شهری مهم بود و در دوره اسلامی هم شهری پر رونق بود. از نظر جغرافیایی هم به دلیل آن که در حلقه ارتباطی بین عراق و داخله ایران قرار داشت، اهمیت خاصی داشت. در پی جنگ نهاوند چون این منطقه بوسیله سپاه بصره فتح شد و نیز خراجش متعلق به مردم این شهر بود به ماه البصره شهره گشت (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۰۲؛ لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۱۲)

^۲- Strategy.

متمركز گردید. ازسوی دیگر ویسپوهران و اشراف هم به خاطر منافع خود هم که شده بود، به گونه‌ای متحد و همسو با یزگرد سوم با تمام امکانات در جنگ نه‌آوند حضور یافتند. ارتباط مواردی چون خستگی ایرانیان به خاطر جنگ‌های ایران و روم و اختلافات دینی که اغلب در بحث کلی فتوحات مطرح می‌شود در این جنگ که می‌توان آخرین جلوه اتحاد ایرانیان دانست، چندان قابل اثبات نیست. دلیر (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل جنگ‌های اعراب با ساسانیان براساس عناصر راهبردی کلازوبیتس از قادسیه تا نه‌آوند» با بررسی مواردی چون ابعاد روحی جنگ، استقامت در جنگ و روحیه شجاعت کوشیده است بحث جنگ نه‌آوند را هم بررسی کند. به نظر می‌رسد که پژوهش مذکور با تعمیم موقعیت جنگ قادسیه و جلولا با نه‌آوند، شرایط متفاوت این جنگ‌ها را از نظر دور داشته است. برای مثال، برتری روحی و اطمینان خاطر به پیروزی مسلمانان را به جنگ نه‌آوند هم تعمیم می‌دهد، در حالی که نگرانی از فرجام جنگ نه‌آوند در میان مسلمانان و حتی در بسیاری از نخبگان مدینه موج می‌زد. البته، همین دغدغه و جدی گرفتن جنگ زمینه ساز اتخاذ اقدامات احتیاطی گسترده گردید و بر پیروزی مسلمین سخت تاثیر گذاشت. این دیدگاه هم که ایرانیان برخلاف اعراب که با مواردی چون وعده غنائیم و بسیج امکانات مالی خود در جنگ حضور یافتند، از همه ظرفیت اقتصادی خود استفاده نکردند هم قابل نقد است. در واقع این نظر شاید در مورد شرایط ایرانیان در جنگ قادسیه درست باشد، اما در مورد جنگ نه‌آوند که ایرانیان تمام امکانات انسانی و اقتصادی خود را بسیج کردند، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. به هر حال مقاله حاضر در پیوند با ادبیات پژوهش می‌کوشد به شیوه توصیفی - تحلیلی ابعاد و زوایای مختلف موضوع را بررسی نماید.

۲- یافته‌های تحقیق

مطابق با چارچوب پژوهش و در راستای فهم دقیق تر موضوع مورد تحقیق در وهله اول تبیین و بررسی علل جنگ نه‌آوند ضروری به نظر می‌رسد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت:

۲-۱- چرایی وقوع جنگ نه‌آوند

سواي عوامل كلي مطرح شده در زمینه فتوحات در واكاي علل جنگ نه‌آوند به عنوان نخستین پرسش تحقیق تأمل در برخی منابع نشان از آن دارد که عمر خلیفه دوم (۱۳-۲۳ ق) بعد از جنگ

موفقیت آمیز جولاء^۱ (۱۶ ق) به شدت مانع ورود اعراب به داخله فلات ایران شد (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۴۳). این سیاست عمر (۲۳ ق) بعد از پیروزی‌های درخشان مسلمین در قادسیه و جولاء مورد انتقاد کسانی چون احنف ابن قیس (۶۷ ق) که بعداً در پایان بخشیدن به کار یزگرد سوم نقش اساسی ایفا کرد، قرار گرفت. استدلال احنف این بود که: «تو ما را از پیشروی در ایران بازداشته‌ای و گفته‌ای که به آنچه در دست داریم بسنده کنیم. شاه ایران زنده است و تا او باشد پارسیان با ما در جنگ خواهند بود...». در ادامه علت شورش و ناراضی‌تبی ایرانیان در مناطق فتح شده را به خاطر تحریکات یزگرد می‌داند و چنین نظر می‌دهد: «وضع همین است مگر اجازه دهی وارد ایران شویم و پادشاه آن‌ها را از ایران برانیم، آنگاه نا امید شوند» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۴۰). عمر که علت احتمالی شورش و پیمان شکنی مناطق مفتوحه را نتیجه برخورد نامناسب با اهل ذمه توسط مسلمانان می‌دانست (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۳۹) نظر احنف بن قیس را به ظاهر تأیید نمود، اما در عمل به آن اعتنایی نکرد. بنظر می‌رسد خودداری عمر از جنگی تمام عیار در داخل ایران متکی به دلایل متعددی بود، از جمله سواي خطر پراکنده شدن سربازانش در قلمرو گسترده ایران، ارتش ساسانی همچنان مقتدر می‌نمود و يك شکست سنگین احتمالی همان‌طور که موجب ضعف روحیه اعراب می‌شد، حس همبستگی ایرانیان را بر می‌انگیخت و ممکن بود تمام دستاوردهای مسلمین را در معرض خطر بیاندازد. البته این رویکرد عمر به معنای چشم پوشی مسلمین از تداوم فتوحات در داخله ایران نبود بلکه او برخلاف احنف بن قیس بیشتر متوجه زد و خوردهای منطقه خوزستان گردید، جایی که هرمزان با استفاده از روش صلح و آشتی مقاومت سرسختانه ای از خود نشان داده و تعدادی از فرماندهان عرب را از میان برداشته بود (بالاذری، ۱۳۳۷: ۲۴۰-۲۴۴). حاصل این رویکرد مسلمانان آنکه شهرهای خوزستان در سال ۱۷ یا ۱۸ ق یکی پس از دیگری سقوط کرد و هرمزان فرمانده عالی رتبه ایرانی به اسارت اعراب درآمد (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۸۹۵-۱۸۹۸) نامبرده، یکی از خاندان‌های هفتگانه ایران بود که بعد از شکست قادسیه به خوزستان عقب نشسته بود تا این منطقه را از هجوم اعراب حفظ کند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱ / ۵۳۶).

۲-۲- پیامدهای پیروزی مسلمانان در خوزستان

شکست هرمزان و متعاقب آن ورود اعراب به اهواز و مناطق مختلف خوزستان که به منزله

۱- شهر جولاء/جولاء/جولاء در شرق عراق و جزو شهرستان خاتقین در استان دیاله است. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک به: (لسترنج، ۱۳۷۷: ۶۸).

دروازه‌ای برای ورود به داخل ایران و از جمله ایالت مهم فارس بود (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۷/۱). باعث شد تا ایرانیان عمیقاً احساس خطر کنند. می‌توان گفت ایرانیان بعد از تحمل شکست در قادسیه و جلواء شاید تحت تأثیر سیاست عمر تصور می‌کردند اعراب به همین فتوحات بسنده می‌کنند. بنابراین، ضمن تقویت ارتش خود و جلوگیری از نفوذ اعراب مسلمان به اهواز و تلاش برای انتقال پایتخت به اصفهان یا ری منتظر تحولات بیشتر شدند که وقوع سستی و اختلاف بین اعراب از اهم آن‌ها به شمار می‌رفت. در این زمینه می‌توان به خبرعزل سعد بن ابی وقاص سردار نام آور قادسیه اشاره کرد که عزم ایرانیان را برای نبرد دیگری راسخ‌تر ساخت (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۴۱).

به هر روی، فتح اهواز و سقوط شهرهای خوزستان باعث شد مرزبانان، ویسوهاران و بزرگان ایران متوجه هدف مسلمانان یعنی فتح کل قلمروشان گردند (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۴۱). این مهم در شورای جنگی سران سپاه ایران مورد بحث قرار گرفت، مبنی بر اینکه: «محمد(ص) که دین برای تازیان آورد، خود آهنگ این این سو نکرد، ابوبکر شاهشان شد نیز کاری به پارس نداشته است، مگر تاخت و تازی که در مرزها کردند. اینک عمر شاه شده، کشورش گسترش یافته سراسر سواد و اهواز را گرفته و به این هم اکتفا نکرده و تا درون خانه پارسیان و دل کشورتان تاخت آورده تا این دوشهر را نگیرید و در آرام‌گاهش سرگرم ندارید از شما دست برنمی‌دارد» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۴۴). حاصل آنکه بزرگان ایران زمین خشمگین از اینکه: «کشور ما را از دست ما می‌ربایند و در خانه خود گرفتار زبونی شده‌ایم» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲ / ۴۵) برای جنگ با مسلمانان بایکدیگر هم سوگند شدند. بر این اساس، باز پس‌گیری مناطق از دست رفته سواد و اهواز و در نهایت دست کم به لحاظ آرمانی حمله به مدینه مقر مسلمین هم مدنظر فرماندهان ساسانی قرار گرفت (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۴۱).

فرماندهان مذکور در پی این تصمیم به یزدگرد نامه نوشتند و او را به نبردی تمام کننده با اعراب تشویق کردند. یزدگرد که اینک در ری بسر می‌برد ضمن مکاتبه با بزرگان سراسر ایران زمین همه را به نهبوند فراخواند. نتیجه آنکه از ری، سمنان، دامغان و اطراف آن‌ها بیست‌هزار نفر، از همدان و سپاهان ۱۰ هزار نفر، از قم و کاشان ۲۰ هزار نفر، پارس و کرمان چهل هزار، از آذربایجان ۳۰ هزارتن و در کل ۱۵۰ هزار سواره و پیاده که غالب آن‌ها از سربازان جنگ دیده بودند و فرماندهانی با تجربه در رأس آن قرار داشتند، با استعداد تمام در نهبوند جمع گردیدند (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۲۹). در زمینه تعداد نفرات سپاه ایران در نهبوند ارقام متفاوتی چون نود هزار، شصت‌هزار، و گاه رقم‌های اغراق آمیز صد هزار نفر و یکصد و پنجاه هزار نفر در منابع ذکر شده است (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۴۱؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۲۷). با در نظر گرفتن کلیت این گزارش‌ها می‌توان با این نظر همسو شد که گردآوری این

میزان نیرو در فتوحات از سوی ایرانیان بی سابقه بود (چوکسی، ۱۳۹۳: ۳۱).

۳- جایگاه فرماندهی در جنگ نهاوند

چنانکه پیش از این اشاره شد در بررسی راهبرد جنگ مولفه های مختلفی باید مورد مطالعه قرار گیرد که از جمله آنها فنون اداره، برنامه ریزی و فرماندهی جنگ است. توضیح بیشتر آنکه پیروزی در جنگ، گذشته از عوامل مختلفی چون ایدئولوژی مناسب، استراتژی کارآمد، روحیه نظامی مثبت و قوی به عملکرد فرماندهان نیز بستگی دارد (ادیبی، ۱۳۹۲: ۲۷ و ۲۸). اهمیت فرماندهی به عنوان یکی از ارکان اصلی جنگ و نقش آن در موفقیت یا ناکامی نیروهای نظامی باعث گردیده تا برخی تعاریف راهبرد را با حکمت و تدبیر فرماندهان یکی بدانند (حسینی، ۱۳۷۴: ۲).

۳-۱- ساختار فرماندهی ایرانیان

در ایران رهبری عالی جنگ برعهده یزدگرد سوم واپسین پادشاه ساسانی بود. مطالعه ساختار حکومت ساسانی نشان از آن دارد که همزمان با آغاز فتوحات اعراب مسلمان (۶۳۲-۶۳۴ م) و طی دوره چهارساله بین خلع خسرو پرویز (۶۲۸ م) تا روی کار آمدن یزدگرد سوم (۶۳۲ م) حکومت ساسانی در آشفتگی کامل به سر می برد. اقدام شیرویه، فرزند و جانشین خسرو پرویز در کشتن شاهزادگان ساسانی بر بحران جانشینی در دربار ساسانی افزود. به گونه ای که پس از دوران حکومت کوتاه او و فرزند خردسالش اردشیر بن شیرویه (۶۲۸-۶۲۹ م)، فرد گمنامی چون مهادرشنس (۶۲۹ م)، فرمانده نام آوری چون شهربراز (۶۲۹ م)، پوران دختر خسرو پرویز (۶۲۹-۶۳۰ م)، مرد جشننده یا گشتاسپ دوم (۶۳۰ م)، آزر می دخت (۶۳۰-۶۳۱ م)، کسری بن مهرجشنس (۶۳۱ م)، خراد خسرو (۶۳۱ م)، فیروز بن مهران (۶۳۱ م)، فرخ زاد خسرو (۶۳۲ م) نتوانستند ثبات و آرامش را در تیسفون برقرار کنند. سرانجام بزرگان دربار ساسانی که گویا حضور میهمانان ناخوانده پشت دروازه های تیسفون را مدنظر قرار دادند بر سلطنت واپسین فرزند باقیمانده از خسرو پرویز یعنی یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱ م) که شانزده سال داشت به توافقی دیرهنگام دست یافتند (لعمی، ۱۳۸۶: ۱۰۱۲-۱۰۲۴).

یزدگرد سوم اندکی بعد از به قدرت رسیدنش در پی شکست رستم فرخزاد (۶۳۶ م) سردار سپاه ساسانی در قادسیه ناگزیر به ترک تیسفون شد و برغم شرایط بحرانی موجود تلاش تحسین برانگیزی

را برای حفظ ملك اجداديش انجام داد. او بعد از سقوط تیسفون به سرعت پایتخت را به شهر حلوان^۱ منتقل ساخت و حدود هشتاد هزار نیروهای ایرانی را برای پیکار با اعراب در جلواء گردآوری کرد. در مقابل، عمر به شکلی حساب شده با اتمام کاردمشق توسط ابوعبیده جراح (۱۸ ه.ق) از سعدبن ابی وقاص (۵۰ ه.ق) فرمانده کل نیروهای عرب در عراق خواست تا به کار ایرانیان در جلواء خاتمه دهند. بدنبال پیروزی مسلمین در نبرد جلواء یزدگرد سوم ناگزیر به نھاوند رفت و در نهایت از آنجا نیز با حالتی درمانده با بندگان، زنان و فرزندان، اموال و گنجینه‌های خود به قم و کاشان رفت (دینوری، ۱۳۸۶: ۱۶۳). با اینهمه، با بالا گرفتن درگیری‌ها با اعراب در اهواز به اصطخر^۲ آمد تا جریان امور را از آنجا پیگیری نماید (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۳۸/۱).

نکته مهم حضور طیف گسترده‌ای از فرماندهان نام‌آور و با تجربه ایران نظیر مردانشاه ذوالحاجب (۲۱ ه.ق) یود که بنا به برخی روایات فرماندهی کل سپاه ایران در جنگ نھاوند از سوی یزدگرد به او واگذار گردید (بالذری، ۱۳۳۷: ۴۲۷) در کنار او حضور بهمن جادویه (۲۱ ه.ق)، سفاربن حرز (۲۱ ه.ق)، جهانگیر بن برزو (۲۱ ه.ق)، سروشان بن اسفندیار (۲۱ ه.ق) عزم راسخ حکومت ساسانی برای باز پس گیری تمام متصرفات ایران و حمله گسترده به مدینه مقرر مسلمین را نشان می‌داد (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۳۳). نکته مهم دیگر که بیانگر اهمیت این جنگ برای فرماندهان ساسانی بود بر افراشته شدن درفش کاویانی در سپاه ایران بود (بالذری، ۱۳۳۷: ۴۲۷).

۲-۳- ساختار فرماندهی مسلمانان

در مقابل، رهبری عالی اعراب مسلمان برعهده عمر بن خطاب بود که به محض ورود اولین نیروهای رزمی ایران به نھاوند، توسط سعد ابی وقاص فرماندار کوفه از ماجرا آگاه شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۰۶/۴). عمر، در درجه اول با فرستادن محمد بن مسلمه (۴۶ ه.ق) بازرس ویژه خود و تحقیق از کوفیان که در حضور خود سعد بن ابی وقاص انجام پذیرفت سرانجام او را به اتهاماتی از جمله تقسیم ناعادلانه غنایم و اموال برکنار کرد، به جای او عمار یاسر را به امارت کوفه برگزید (طبری، ۱۳۷۲: ۱۹۴۰). عمر با این اقدام خود و تحکیم وضعیت اردوگاه کوفه به خوشحالی

۱- اصطخری حلوان را شهری آباد در عراق دانسته که به لحاظ بعد از شهرهای چون کوفه، بصره، بغداد، سامره، حیره، قرار داشته است (اصطخری، ۱۳۴۰: ۸۷). امروزه، مکان این شهر دقیقاً مشخص نیست برخی آن را در محل سریل زهاب کنونی و در مسیر بغداد- کرمانشاه دانسته‌اند (راولینسون، ۱۳۶۲: ۳۰).

۲- مطابق با برخی منابع اصطخر یکی از ولایات مهم فارس بوده که کرسی نشین آن شهر اصطخر بوده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۳۴).

یزدگرد از وقوع اختلاف داخلی هم خاتمه بخشید. با اینهمه، نامه عمار یاسر (۳۷ ه.ق) و تشریح اقدامات گسترده ایرانیان نه تنها باعث نگرانی عمر شد که فضای دلهره را نیز بر مدینه حاکم ساخت (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۳۳).

مهم‌ترین اقدام عمر تشکیل شورای مشورتی برای جنگ در مدینه بود، او با تکرار اینکه: «این روز روزها به دنبال دارد» (طبری، ۱۳۷۲: ۱۹۴۴) اهمیت شکست یا پیروزی در این جنگ که به نوعی جنبه تهییج کننده‌ای هم داشت را برای همگان تشریح نمود. در این شورا همگان بر پیروزی در جنگ تأکید کردند و یا توجه به شرایط بحرانی برای جلوگیری از هرگونه تزلزل در سپاه مسلمین و روحیه بخشی به شخص خلیفه و احیاناً کاهش اضطراب و دلهره او با تأیید شایستگی و نبوغش در زمینه نظامی جایگاه بلامنازع او را به عنوان فرمانده کل سپاه مسلمین را نیز تحکیم کردند (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۳۳). عمر ابتدا نظر خود را مبنی بر فراهم کردن دو سپاه که یکی به جبهه جنگ فرستاده می‌شد و دیگری در حالت آماده باش بین مکه و مدینه مستقر می‌گردید را تشریح کرد. این دیدگاه که اساس آن استقرار نیروی دوم در نزدیک مدینه برای پشتیبانی ازبند یا حفاظت از مدینه در صورت شکست بود، به دلیل نقاط ضعفش نادیده انگاشته شد. عثمان بن عفان (۵۳۵ ه.ق) که تجربه جنگی اندک و در مواردی ناموفقی از جمله در احد داشت پیشنهاد داد به یمن و شام نامه داده شود تا هم‌زمان با حرکت خلیفه به بصره و کوفه به او ملحق شوند و با بسیج تمام نیروها و امکانات برای نبردی تمام کننده آماده شوند (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۴۶).

این دیدگاه توسط حضرت علی (ع) که در جنگ‌های فراوانی شرکت کرده بود، بدقت مورد نقد واقع شد.

از دید امیرمومنان فراخواندن لشکر یمن گذشته از آنکه زمینه را برای آشوب داخلی فراهم می‌ساخت احتمال سلطه مجدد حبشیان بر یمن را در پی داشت. در خالی کردن شام از نیروهای نظامی هم خطر حمله هرقل^۱ به شام و بیرون راندن مسلمانان از آنجا می‌بود. حضرت برخلاف عثمان حضور مستقیم عمر در جنگ را به صلاح ندانست چرا که گذشته از امکان سلطه قبایل ناراضی بر مکه و مدینه، کشته شدن احتمالی عمر در جنگ هم نتایج وخیمی در پی داشت و موجب آشفتگی در میان مسلمانان می‌شد. پس رای درست آن بود که عمر در مدینه بماند و ضمن حفظ مکه و مدینه اگر سپاه مسلمین شکست خورد با لشکر کمکی آن‌ها را یاری رساند (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۳۳).

³-Heraclius

همچنین علی (ع) پیشنهاد کرد که درکوفه و بصره مردم سه گروه شوند: يك عده از خانه ها مراقبت کنند و در مسجدها بانماز و بانگ اذان، شور و شوق مسلماني را حفظ کنند، گروهی از اهل ذمه جزیت بگیرند و مراقب آن ها بشوند و گروه سوم یعنی جنگجویان رهسپار جنگ شوند (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۳۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/ ۱۵۰۹). حضرت علی (ع) هرچند در جنگ شرکت نجستند، اما بنا به سیاست همیشگی خود در حفظ کیان اسلام بعد از ارائه طرح جنگی حساب شده خود، با استناد به روایتی از پیامبر (ص) ضمن تاکید بر جهاد، آن را یگانه راه رهایی از دشمن و نگرانی و دغدغه ناشی از آن دانستند.^۱ در نهایت آن حضرت بسیاری سپاه را نیز نگران کننده ندانستند چرا که «در گذشته با بسیاری سپاه نمی جنگیده ایم که با یاری خدا به نبردشان می رفته ایم» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۴۷).

در پی شورای جنگی اقدامات اساسی آغاز گردید: در گام اول نعمان بن مقرن مزنی (۲۱ ه.ق) به فرماندهی لشکر عراق منصوب شد. انتخاب او که در زمره افرادی بشمار می آمد که تعالیم اسلامی از جمله جانبازی تا شهادت تأثیر عمیقی بر او گذاشته بود، اقدامی حساب شده به نظر می آمد. نعمان سواي شهامتش در جنگ در نبردهای های متعددی با ایرانیان شرکت کرده بود و از شیوه ها و تاکتیک های آنان آگاهی خوبی داشت (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۷۹؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/ ۵۴۱). در نتیجه به قولی او که اندکی پارسی نیز می دانست از هرچیت «درخور پارس» به حساب می آمد (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۴۷). اهمیت جنگ باعث شد تا عمر بعد از نعمان به ترتیب حذیفه بن یمان (۳۷ ه.ق)، جریر بن عبدالله بجلی (۵۴ ه.ق)، مغیره بن شعبه (۵۱ ه.ق) و اشعث بن قیس را تعیین کند تا در صورت لزوم فرماندهی جنگ را برعهده گیرند (بالذری، ۱۳۳۷: ۴۲۸؛ دینوری، ۱۳۸۶: ۱۷۰).

همچنین عمر به نعمان توصیه کرد در مورد جنگ با افرادی چون طلیحه بن خویلد (۲۱ ه.ق) و عمرو بن معدی کرب (۲۱ ه.ق) مشورت کند (دینوری، ۱۳۸۶، ۱۷۰) که این مهم نتایج موفقیت انگیزی در جنگ داشت. طلیحه بن خویلد از جنگاوران و خطبای مشهور عرب بود که برغم آنکه در ماجرای ظهور پیامبران دروغین و در جریان جنگ های رده از ادعای پیامبریش بازگشت، با اینهمه، ابوبکر به طلیحه اعتماد نکرد و مسئولیتی به او نسپرد. عمرو بن معدیکرب هم از رجز خوانان و دلاوران عرب بود و پیش از این طی مکالمه ای تند و خشونت آمیز با غرور به عمر خاطر نشان ساخته بود که طایفه اش کمتر در جنگ فرار می کند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۸۱). او که صبوری و مقاومت را شرط اصلی پیروزی در جنگ می دانست با توضیحاتش در مورد کارکرد انواع سلاح ها در جنگ اشرافش را

۱- نزدیک و دور در حضور و سفر، در راه خدا جهاد کنید، جهاد، دری از درهای بهشت است و همانا جهاد، جهادگرا از غم و ناراحتی از دشمنان نجات خواهد داد. (نوری، ۱۳۶۶، ۲۱).

در امر جنگ به عمر نشان دادو چون به شمشیر رسید چنان گستاخانه توهین کرد که عمر خشمگین شد وگفت: «زبان را می برم» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۸۵) با اینهمه، عمر که عادت نداشت کسی را کنار بگذارد وحتی برخلاف ابوبکر بقایای اهل رده را نیز وارد فتوحات کرده بود(زرین کوب، ۱۳۸۳: ۳۰۹) از او عذرخواهی کرد و با او صمیمی شد. درنهایت، به عنوان آخرین گام سایب بن الاقرع تمیمی به سمت نظارت بر غنایم جنگ و تقسیم عادلانه آن‌ها که اهمیت فراوانی در روحیه سربازان داشت، برگزیده شد(ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۳۵).

۴- طرح و برنامه مسلمانان و ایرانیان در جنگ نهاوند

متعاقب تشکیل شورای جنگی و اتخاذ تصمیمات لازم امور با نظمی شگفت‌انگیز پیگیری شد. عمر به مغیره بن شعبه با سپاه مدینه، ابوموسی اشعری با سپاه بصره، حذیفه بن یمان با مردم کوفه دستور حرکت داد که این نیروها در نهاوند همگی تحت فرماندهی نعمان بن مقرن مزنی قرار گرفتند(طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۳۵). به موازات این اقدامات، نعمان بن عمرو مأمور شد جهت سرگرم ساختن سپاه ایران مستقر در اهواز همراه با گروهی از سپاه کوفه به جندیشاپور و شوش حمله‌ور گردد و گروهی هم مأمور قطع ارتباط پشتیبانی اصفهان با نهاوند شدند. افرادی چون طلیحه بن خویلد و عمرو بن معدی کرب هم جهت کسب اطلاعات به نهاوند فرستاده شدند که طلیحه با اطلاعات خوبی بازگشت. نهایت آنکه در نهاوند سی هزار مرد جنگی تحت فرماندهی نعمان بن مقرن قرار گرفتند و فرماندهی جناح چپ و راست برعهده حذیفه بن یمان و سوید بن مقرن گذاشته شد. فرماندهی تک سواران نیز برعهده قعقاع بن عمرو و در عقبه سپاه هم مجاشع بن مسعود و مغیره بن شعبه با نیروی مدینه قرار گرفتند(طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۴۹ و ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴ / ۱۵۱۱ و ۱۵۱۰).

یکی از موارد مهم در جنگ بحث مذاکره است که رقبا می‌کوشند برای سلطه بی‌دردسریا تحمیل خواسته خود بر طرف مقابل از آن بهره‌گیرند. برخلاف ایرانیان، مسلمانان کوشیدند از این فرصت استفاده کنند. البته بخشی از این موضوع نیز به این سنت نبوی برمی‌گشت که «اصل اساسی قبل از جنگ را اتمام حجت با دشمن و پرهیز از هجوم ناگهانی و خیانت آمیز(غدر) می‌دانست». برای این

۱- مبرورترین اعمال نزد خدا، ایمانی است که در آن شک نباشد و جنگی است که در آن خیانتی نباشد و حجتی است که مقبول باشد. (بحار الانوار، بی تا: ۳۹۴/۶۶). این حدیث به بحث غدر یا اقدامات غیر اخلاقی در جنگ اشاره میکند که بر خلاف خدعه و فریب جنگی مذموم شناخته شده است جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۸ / ۵). گذشته از آن ضرورت دعوت به اسلام قبل از جنگ تیز مطرح بوده است.

اساس، قبل از شروع جنگ مغیره بن شعبه طی مذاکراتی با فیروزان خواهان پذیرش اسلام یا تن دادن به پرداخت جزیه گردید پاسخ تند ایرانیان مبنی بر اینکه: «شما مردمی تیره روز هستید اگر بروید آزادتان می‌گذاریم وگرنه نابودتان خواهیم کرد» به منزله شکست مذاکره و انتخاب گزینه جنگ به حساب می‌آمد. در نتیجه مغیره با بیان اینکه: «ما قومی تیره روز بودیم پیامبر آمد به پیروزی در این جهان بهشت در آن دنیا وعده داد بخدا یا آنچه دارید از جنگ‌تان می‌گیریم یا در خاک‌تان کشته می‌شویم»، بی‌وداع اردوگاه را ترک کرد (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۵۱).

بر اساس توصیفات منابع مهمترین رویکرد ایرانیان در جنگ نه‌اوند اتخاذ راهبرد جنگ فرسایشی بود که بر اساس آن با استفاده از دژها، سنگرها و خندق‌ها با اعراب می‌جنگیدند و ضمن یالا بردن تدریجی تلفات، با به درازا کشیدن جنگ روحیه و سازمان نظامی آن‌ها را نیز در معرض فروپاشی قرار می‌دادند. سرانجام اعراب مسلمان که به این تاکتیک ایرانیان پی برده بودند نگران از وضعیت جنگ که به زیان آن‌ها در جریان بود، برای چاره‌اندیشی شورای جنگی تشکیل دادند. نعمان با اشاره به حضور ایرانیان در استحکامات خود و طولانی شدن جنگ خواستار طرحی شد که ایرانیان را از سنگرهای خود دور کند. پس از رد نظرات مختلف سرانجام بر اساس قاعده مهم اعراب که بعد از اتمام حجت با دشمن، اساس جنگ را خدعه و فریب می‌دانست، (رشیدی، ۱۹۹۵: م ۴۱) نقشه طلیحه بن خویلد پذیرفته شد (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۵۵).

مطابق با طرح طلیحه، قعقاع بن عمرو با گروهی از سواران به سپاه ایران حمله‌ور گردید و بعد از مدتی زد و خورد وانمود کرد که شکست خورده و عقب نشینی نمود. ایرانیان به خیال اینکه بر اعراب پیروز شدند از دژهای خود بیرون آمدند و به تعاقب آن‌ها پرداختند تا اینکه ناگهان خود را با سپاه اصلی اعراب مواجه یافتند و به این ترتیب نبرد مستقیم درظهر جمعه (احتمالاً پنجم ربیع الاول ۵۰۲ق) اتفاق افتاد. برغم کسانی چون مغیره بن شعبه که در مقابل آماج تیرهای ایرانیان خسته شده بودند و می‌خواستند جنگ را زودتر شروع کنند، نعمان فرمانده سپاه مسلمین حمله را به تاخیر انداخت (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۵۲) و منتظر شرایط مناسب نشست. سپس، در برابر دسته‌های منظم و گوش به فرمان سپاه ایستاد و آنانرا ستود و در اقدامی از قبل هماهنگ شده پس از تکبیر سوم نعمان جنگی نفس‌گیر که از هر حیث سخت‌تر از قادسیه بود، آغاز گردید (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۵۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴ / ۱۵۱۳).

نعمان فرمانده سپاه اعراب دلیرانه جنگید و در آستانه پیروزی کشته شد و حذیفه بن یمان طبق برنامه جنگ را ادامه داد. (دینوری، ۱۳۸۶: ۱۷۱؛ مسکویه: ۳۵۵) سرانجام غروب جمعه ایرانیان

شکست خوردند و تعداد کثیری از آنها کشته شدند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱ / ۵۴۲ و ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۴۸). می‌توان با این نظر که اظهارات مورخانی چون طبری که معتقدند جنگ به سادگی و بدون مقاومت به نفع اعراب تمام شده را غرض آلود می‌دانند، کاملاً همسو شد (اشپولر، ۱۳۵۴، ۱۹). واقعیت اینست که تلفات سپاه اعراب در این جنگ بسیار سنگین بود (مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۸۱) و طی جنگ بارها در آستانه شکست قرار گرفتند.

۵- یازشنامی دیگر راهبردهای اساسی مسلمین در جریان جنگ نهاوند

گذشته از بحث فرماندهی و تدارکات مسلمانان در جنگ نهاوند اعراب از اقدامات و راهبردهای مختلفی استفاده کردند که می‌توان آنها را به صورت زیر بررسی کرد:

۱-۵ - نظام اطلاعاتی و جلب همکاری ایرانیان

فرماندهان در جنگ برای همه حرکت‌ها و فعالیت‌های خویش نیازمند شناخت و داشتن اطلاعات دقیق از حریف، شامل آگاهی از برنامه‌های دشمن، کمیت و کیفیت تیروهای آنها و مواردی از این دست هستند که اعراب مسلمان در این کار بسیار حرفه‌ای بودند. بر این اساس، گذشته از آنکه قباد عامل حلوان و جاسوس اعراب سعد بن ابی وقاص را از ورود اولین دسته‌های رزمی ایرانی به نهاوند، آگاه کرد (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۳۹) افرادی را به شکلی محرمانه برای کسی اطلاعات به نهاوند فرستادند. نکته مهم دیگر آنکه مسلمانان در طول جنگ به کمک افرادی بنام ذوالموینتین (جاسوس) به کسب اطلاعات دقیق پرداختند. (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۳۸ و بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۳۰).

از دیگر سو اعراب سیاست جذب ایرانیان را از طرق مختلفی دنبال می‌کردند، از جمله عمر در مواردی معتقد بود مسلمانان با بد رفتاری خود باعث شورش و پیمان شکنی مناطق مفتوحه می‌شوند به همین دلیل موکداً از آنها خواست تا با برخورد درست و رفتار خوب با آنها مانع شورش آنها و در نتیجه بالا رفتن هزینه‌های جنگ شوند (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۱۰ و مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۳۹). این سیاست نتایج خوبی داشت به گونه‌ای که در مواردی ایرانیان از یزگرد خواستند تا با مسلمین صلح کند چرا که «مردمی درست پیمان و برآین‌اند» و برخی از آنها بعد از صلح با اعراب آنها را درست پیمان تر و دادگتر از ساسانیان یافتند (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۷۱).

مسلمین همچنین به جذب سرداران و فرماندهان ایرانی همت گماشتند برای مثال هنگامی که یزدگرد سرداری بنام سیاه را برای جنگ به شوشتر فرستاد، این فرمانده که از سوی اعراب تطمیع شده بود نماینده‌ای نزد ابوموسی فرستاد و شروطی را برای اسلام آوردن گذاشت از جمله آنکه:

«...بهترین دهش را به ما دهید و این موارد را بالادست تو تأیید کند». هنگامی که ابوموسی با این استدلال که نمی شود: «آنچه ما راست شما راستن و آنچه برماست بر شما نیز باشد» خواسته آن‌ها را رد کرد عمر قاطعانه از ابوموسی خواست که همه شرایط آن‌ها را بپذیرد. هنگامی که این نظامیان ایرانی در جنگ شوشتر خواستار غنیمتی درخور شدند باز عمر به نفع آن‌ها مداخله کرد، در نتیجه برغم زیاد بودن تعداد آن‌ها عطایای شایسته ای براساس رتبه نظامی نصیبشان گردید (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۴۱ و ۳۴۲).

۲-۵- فریب و تبلیغات در جنگ نهاوند

یکی از مسائلی که همواره در جنگها مورد توجه قرار گرفته استفاده از حيله و فریب در جنگ است به گونه ای که در مفاهیم سنتی گاه راهبرد به عنوان فریب جنگی شناخته می شد (حسینی، ۱۳۷۴: ۲). بنا به برخی تحقیقات درست جنگ های اسلامی استفاده خدعه و فریب رواج داشت و این مهم با روایت مشهور «الحرب خدعه» و سنت جنگی پیامبر موکد می گشت. البته در مقابل خدعه و فریب دشمن واژه غدر به معنای خیانت، نامردی، زیر پا گذاشتن عهد و پیمان قرار می گیرد که توسط پیامبر (ص) منع شده است (حاجی زاده، ۱۳۹۰: ۴۳ و ۴۸). براین اساس، یکی از اصول جنگی مسلمین بعد از اتمام حجت به دشمن به کاربردن تاکتیک و فریب حریف در جنگ بود که جنگ ساختگی دراهواز برای جلوگیری از تمرکز ایرانیان در نهاوند و جلوگیری از کمک مردم فارس و اهواز و نواحی داخلی ایران به جبهه نهاوند از جمله آن‌ها بود (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۴۷). در نهایت، نقشه هوشمندانه طلیحه بن خویلد در جنگ درستی این نظرها در مورد تاثیرات حيله های جنگی که گاه شکست قطعی را به پیروزی مبدل می ساختند، به اثبات رساند (ابن عبدربه، ۱۹۸۳: ۱ / ۶۱).

اعراب، همچنین برای تضعیف روحیه سربازان دشمن گذشته از هلهله و تکبیرهای بلند از شایعه سازی نیز بهره می بردند (مهر، ۱۹۹۴ م: ۱۹۱-۱۰۷). بر این اساس، جریر بن عبدالله بجلی برای تحرك بخشیدن به جنگ با صدای بلند در میان سربازان شایع کرد که یزدگرد به اصفهان آمده و اگر با سپاهش برسد کار ما تمام است پس سریع جنگ را به پایان برسانید (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۴۸) در نتیجه این‌ها جنگ دوباره شدت گرفت و ایرانیان شکست خوردند.

اعراب قدرت تبلیغاتی وسیعی داشتند برای مثال، با هیاهوی بسیار از غنایم جنگ جولاء و گنچ- های کسری که بخشی از آن حاصل تقسیم خزانه توسط یزدگرد بین سرداران بزرگ بعد از قادسیه بود (دینوری، ۱۳۸۶: ۱۶۰) صحبت به میان آوردند. با این اقدام خود، گذشته از روحیه دادن به اعراب کم انگیزه تر، آن‌ها را به حضور در جنگ ترغیب کردند. همچنین، فرماندهی عالی رتبه ای

چون هر زمان را با جامه‌های فاخر و تاج گوهرنشان بر سر به مدینه بردند تا مسلمانان او را ببینند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱ / ۵۳۸) و احساس غرور و قدرت نمایند. در کنار اینها دائماً می‌کوشیدند با طرح پر رنگ اتهاماتی چون پرستش افتاب، ماه، آتش و ازدواج با محارم در میان ایرانیان آنان را نزد اعراب کوچک شمارند (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۴۸).

۳-۵- بهره‌گیری از عناصر روانی

یکی از عوامل مهم در نبرد بکارگیری عناصر روانی و روحیه بخشی به سربازان در شرایط سخت جنگی است که جنگ نهاوند در این زمینه یعنی به کارگیری درست عناصر روانی و تاثیر بارز آن بر پیروزی اعراب مسلمان نمونه‌ای منحصر به فرد و شگفت انگیز است. واقعیت این است که مسلمانان در جنگ نهاوند به دلیل برتری ایرانیان در آستانه هزیمت قرار گرفتند (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۴۸)، اما نتیجه شگفت آور بکارگیری عناصر روانی و روحیه بخش که واقعی از آن‌ها به عنوان تفاخرهای دینی، قومی و قبیله‌ای، تاکید بر ایمان و تحسین شجاعت و برتری فرد در جنگاوری یاد می‌کند (واقعی، ۱۳۷۹، ۲۵۳/۲-۲۵۲) را در پیروزی اعراب به خوبی می‌توان دید. برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

الف: در خلال جنگ گروهی با ذکر مواردی چون نائل شدن به فیض شهادت که در قرآن و سنت نبوی سخت بر آن تاکید شده بود و البته مقوله پیروزی در جنگ و مواهب آن و نیز بحث بقای دین و عرب بود، طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۵۲) سربازان را به مقاومت تشویق کردند. از جمله این‌ها نعمان فرمانده سپاه بود که با صدای بلند در میان سربازان فریاد کشید: «خدایا امروز شهادت را به نعمان و پیروزی بردشمن را به ما عطا کن» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۸۰) روحیه عدم هراس از مرگ تأثیر فراوانی داشت و به قولی پیشرفت نصیب تازیان گردید که شهادت برای آن‌ها سخت آسان می‌نمود (ثعالبی، ۱۳۶۸، ۴۷۲).

با اینهمه، بعد از شهادت نعمان گروهی از مسلمانان ترسیدند و در آستانه فرار بودند که عمرو بن معدی مذکور مجال تزلزل را از آن‌ها گرفت و گفت پرچم و فرمانده بعدی را ببیند و بجنگید. او نیز کوشید شور دینی و قومی آن‌ها را برانگیزد: «ای مسلمانان و قرآن خوانان... هر کس کشته شود شهید و به نام نیکو در جهان مشهور خواهد شد» (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۴۳) و «ای قرآن خوانان چگونه می‌توان تصور کرد که اهالی فرس از شما در جنگ صبوتر باشند» (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۴۸). با تامل در این موارد می‌توان با این نظر کاملاً همسو شد که انگیزه‌های دینی تاحدی جنگ و گریزهای دوران جاهلیت را به جنگ بدون گریز مبدل ساخته بود (قائدان، ۱۳۸۲: ۸۴). همچنین به سربازان امیدواری داده شد که چون قادسیه پیروزی در انتظار آن‌هاست و این نکته یادآوری شد که: «هر که صبور باشد

فردا در مدینه قبایل عرب او را به اوصاف حمیده و به مردانگی و شجاعت خواهند ستود» (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲۴۶).

ب) رجزخوانی‌های تهییج‌کننده‌ای و موثری در حین جنگ در جریان بود از جمله: «ای مسلمانان خوفي از سواران نداريد شما امثال اين جنگ بسيار ديده‌ايد و مردان كار و شيران كارزاريد». در عرصه جنگ عتبه بن زيد نیز از دیگر عناصر روانی استفاده کرد از جمله اینکه ایرانیان در صورت شکست به خانه‌هایشان می‌روند و شما در اینجا کشته می‌شوید: «بصره کجا، کوفه و مکه و مدینه کجا و شما کجا هستید». عامل دینی در جنگ‌های میان اعراب مسلمان و ایران ساسانی از جمله جنگ نهاوند با روشن ساختن مواردی چون تعریف جبهه حق و باطل و روشن ساختن بحث حقانیت در جنگ نقش بنیادین در پیروزی مسلمین ایفا کرده است (کاپلو، ۱۳۸۹: ۱۲؛ بنی فاطمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۲). این مهم در طول جنگ نهاوند بارها با بانگ بلند به سربازان یادآوری شد که شما اهل حق هستید نه آن‌ها که افتاب و ماه و آتش می‌پرستند و با محارم نکاح می‌کنند. در عین حال، مدام نتیجه شکست در این جنگ و فجایعی که در اثر آن برای مسلمانان پیش می‌آمد به خاطر سربازان آورده می‌شد.

۴-۵- عوامل اقتصادی و قبیله‌ای

از دیگر مواردی که در زمینه علل پیروزی اعراب در جریان فتوحات و از جمله جنگ نهاوند مطرح شده، مسائل اقتصادی و ساخت قبیله‌ای است. در زمینه اقتصاد دو بحث عمده وجود دارد: یکی وجود ثروت مازاد برای تأمین هزینه‌های جنگ که از شروط ضروری به حساب آمده و دیگری منافع مادی جنگ است (میلوارد، ۱۳۷۵: ۳۱). در زمینه هزینه‌های جنگ اعراب برخلاف ساسانیان از نیروی قبیله‌ای استفاده می‌کردند که بر اساس يك قاعده کلی کم‌خرج‌تر از ارتش‌های پادشاهی نظیر ساسانی بود که بار مالی نسبتاً زیادی برای حکومت داشت (علی بابایی، ۱۳۸۵: ۳۱). در زمینه ساخت قبیله‌ای باید گفت از یکسو مواردی چون شجاعت و جنگاوری افراد در نتیجه زیست در شرایط سخت و از سوی دیگر نظم و انضباط و تبعیت از روسای خود سبب ایجاد توانمندی نظامی بالا می‌گردید (شعبانی، ۱۳۶۹: ۶۴؛ مشفق فر، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۶). شاید این موارد در بزانو درآمدن امپراتوری‌هایی چون ساسانی در مقابل قبایل اهمیت زیادی داشته باشد.

۶- پیامدهای نظامی و سیاسی جنگ نهاوند

در بررسی راهبرد های جنگ خلاصه کردن آن به پیروزی صرف در صحنه نبردمعناى چندانى ندارد و پرداختن به دستاوردها، اهداف و پیامدهای آن به خصوص در عرصه نظامی و سیاسی ضروری می نماید.

جنگ نهاوند به جاي آنکه براي ایرانیان پیروزي تمام کننده باشد به شکستی جبران ناپذیر تبدیل شد و امیدهایشان را برای حفظ سرزمین خود و باز پس گیری اراضی از دست رفته بر باد داد. همچنین کاملاً می توان با این نظر همسو شد که این شکست سر آغاز فصل تازه ای در تاریخ ایران به حساب آمد (فرای، ۱۳۷۹: ۲۳).

۶-۱- پیامدهای نظامی جنگ نهاوند

از لحاظ نظامی شکست نهاوند برای ایران نتایج بسیار وخیمی داشت، ارتش نیرومندی که چهارصدسال از امپراتوری ساسانی حراست کرده بود، درمقابل قوای با انگیزه، منظم و زیرک - مسلمین فروپاشید. در پی این اتفاق و متلاشی شدن ارتش ایران ناگزیر مردم شهرهای مختلف به گونه ای منفرد با دشمن جنگیدند (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۴۶). این عدم وجود سپاه منسجم که دروازه های فلات ایران را بر روی اعراب گشود ازسوی اعراب رخدادی مهم به حساب آمد و پیروزی در نهاوند را درخور عنوان «فتح الفتوح» ساخت (مقدسی، ۱۳۸۱: ۸۵۷). از عوامل فروپاشی ارتش ایران درجنگ نهاوند که می توان آن را جنگ نجباء، وپسپوهران و بزرگان نیز نامید آنکه بسیاری از آن ها به عنوان ستون های ارتش ساسانی کشته شدند و نجبای تیولدار باقیمانده مایوس از نتیجه جنگ از یاری پادشاه و سازماندهی مجدد نیروها دریغ کردند (اشپولر، ۱۳۵۴: ۵۰).

رخداد نظامی بسیار مهم پس از جنگ نهاوند آنکه عمر خلیفه مسلمانان از سیاست ترس و احتیاط خود دست کشید و با جسارت کامل به اعراب فرمان داد تا به ژرفای خاک ایران فرو روند (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۵۲ و ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴ / ۱۵۱۹). در پی این تصمیم، گرفتن قلمرو یزدگرد دستور کار قرار گرفت و لشکر عراق مأموریت یافت سپاه پارسی را در هر سرزمین تعقیب کند و به سوی فارس، کرمان، اصفهان، آذربایجان و غیره پیشروی کند (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۶۱ - ۶۰).

در واقع، بلافاصله بعد جنگ، شهر نهاوند و اندکی بعد نیروی کمکی بصره به فرماندهی ابوموسی اشعری مبادرت به گشودن دینور و سیمره کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴ / ۱۵۱۸). پیمان های صلحی با مردم این مناطق منعقد گردید که در ازای پرداخت جزیه و اصلاح راهها، راهنمایی و پذیرایی

از سپاه اسلام به هنگام عبور از این مناطق می‌توانستند جان و مال و دینشان را حفظ کنند (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰). بدین وسیله زمینه سلطه و گشودن تدریجی کامل همدان، گرگان، طبرستان، اذربایجان قم و کاشان و اصفهان و غیره فراهم آمد (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۶۶؛ میرخواند، ۳۰۴). در سطح کلی می‌توان گفت فتح الفتوح نهاوند راه را برای سلطه اعراب بر کل فلات ایران هموار ساخت.

۲-۶- پیامدهای سیاسی

در عرصه سیاسی نیز جنگ نهاوند برای اعراب فتح الفتوح بحساب می‌آمد در شرایطی که با جسور شدن اعراب، مشاوران یزدگرد از او خواستند فرار کند و جان خود را نجات دهد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۷۵). برغم آنکه دیرزمانی بود کاهش اقتدار و مشروعیت خاندان ساسانی، نجبا و حکومت‌های محلی را در مقابل آنها گستاخ کرده بود با اینهمه، طی جنگ نهاوند بزرگان، و سپه‌هران و حکومت‌های محلی برای حفظ منافع خود هم که شده بود پشت سر یزدگرد شهریار ایران متحد شدند. شکست نهاوند به این همکاری بسیار مهم خاتمه بخشید و سلطنت ساسانی را در هاله‌ای از ابهام فرو برد.

در این زمینه روایاتی وجود دارد که فضای مورد بحث را نشان می‌دهد. برای مثال «آبان جادویه، یزدگرد را در ری گرفت و با مهر او چیزهای نوشت و بنزد اعراب رفت» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۶۶). بعد از نهاوند هنگامی که یزدگرد از ری به کرمان رفت تا در آنجا «آتش بنهد» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱ / ۳۷۲) و مستقر شود، مرزبان آن با گستاخی به او گفت «تو شایسته ولایت دهی نباشی تا خود چه رسد به شهریاری اگر خداوند چیزی در تو نهاده بود حال تو بدین‌سان نمی‌شد». در سیستان هنگامی که یزدگرد طلب خراج کرد، شهریار سیستان را خوش نیامد و عذرش را خواست. بلاذری، ۱۳۳۷: ۷۴) او پس از ناکامی در جلب نظر حکام سیستان و طبرستان به نیشابور رفت و هنگامی که خواست به طوس برود مرزبان (کنارنگ) آنجا گستاخانه او را دست به سرکرد (ثعالبی، ۱۳۶۸، ۴۷۵). در مرو چون اموال مرو، مرو رود و جوجان و غیره را طلب کرد حاکم آنجا گفت: «این سیاست‌گر به هنگام فرار نیز به دنبال غنیمت است» و به دسیسه علیه او پرداخت (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۷۵).

هنگامی که عبدالله بن عامر در پی یزدگرد از بصره مامور به گشودن خراسان گردید و سرکرده سپاهش احنف بن قیس نیشابور، طوس و نسا را متصرف گردید یزدگرد تصمیم گرفت اموالش را بردارد و به نزد خاقان ترك برود. در این میان، پارسیان از او خواستند با مسلمین صلح کند و در پی

مخالفت یزدگرد اموالش را به زور از او گرفتند و گزارش ماجرا را به احنف ابن قیس دادند (مسکویه ۱۳۶۹: ۱ / ۳۷۲ و ۳۷۱) که از ابتدا پایان بخشیدن به کار یزدگرد را در تثبیت فتوحات ضروری می دانست. در نهایت، بنا به برخی روایات تاریخی ایرانیان مرتبط با اعراب مسلمان، یزدگرد سوم را با طناب خفه کردند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۷۷) و بدینسان «ملك عجم» که بعد از نهاوند به شبجی مبدل شده بود، کارش به آخر رسید. دستاوردهای جنگ نهاوند بیانگر آن است اطلاق عنوان فتح الفتوح یا «پیروزی پیروزی‌ها» بر جنگ نهاوند (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۹۵۷) توسط مسلمانان عنوانی کاملاً دقیق و حساب شده بود.

۷- نتیجه‌گیری

جنگ نهاوند تا حدی ریشه در سیاست دوگانه عمر داشت: از یکسو ممانعت عمر از پیشروی اعراب در داخل ایران بعد از نبرد جلولاء باعث شد ایرانیان گمان کنند که اعراب تمایلی به تداوم توسعه طلبی ارضی در ایران ندارند. براین اساس، ضمن تقویت موقعیت نظامی خود و کوشش برای انتقال پایتخت به مناطقی داخلی ایران چون اصفهان، کرمان یا ری منتظر فرصت مناسب نشستند که وقوع اختلافات داخلی بین اعراب و فروکش کردن نیروی جنگی‌شان از اهم آن‌ها بود. از سوی دیگر، به دنبال فتح شهرهای مهم خوزستان، ایرانیان پی به سیاست زیرکانه مسلمین مبنی بر تصرف تدریجی و درعین حال کم‌هزینه ایران بردند در نتیجه، با تدارک جنگ نهاوند در صدد بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست‌رفته و هجومی گسترده به مدینه مقرر شدند.

راهبردهای اعراب در این جنگ رامی‌توان در چند محور توضیح داد: استفاده به موقع از اصل سازش از طریق عهدنامه‌ها و جذب سپاهیان ایرانی و افراد منتفذ که در گشودن شهرها و کسب اطلاعات دقیق و به موقع از تحرکات نیروی نظامی ایران سخت مفید واقع شد، همچنین استفاده از اصل مذاکره که گذشته از اطلاع یافتن از روحیه نظامیان ایرانی تلاشی برای دستیابی به اهداف خود بدون جنگ هم به حساب می‌آمد. از طرف دیگر، اعراب قبل از هر جنگ با جدیت در صدد جمع‌آوری اطلاعات دقیق از وضعیت نیروی مقابل خود برآمدند و از برگزاری شوراها و متعدد جنگی جهت اخذ بهترین تصمیم بهره بردند. همچنین گذشته از نظام فرماندهی منظم و در دسترس سربازان، از حیل‌های هوشمندانه جنگی نیز بهره می‌بردند. سرانجام در عرصه روانی ضمن تبلیغات گسترده پیرامون گنج‌های کسری و تشویق اعراب به پیوستن به جنگ با استفاده صحیح از انگیزه‌های دینی و در مواردی با برانگیختن حس افتخارات قبیله‌ای، تحقیر و کوچک شمردن ایرانیان در نظر سربازان خود، سپاهیان خود را به نیروی شکست‌ناپذیر در غالب جنگ‌ها به خصوص نبرد نهاوند مبدل ساختند.

نبرد نهاوند به سبب پیامدهایش نسبت به سایر جنگ‌های اعراب مسلمان و ایرانیان از چند سو نقش تعیین‌کننده‌ای داشت: یکی آنکه عمر از سیاست احتیاط‌آمیز خود دست کشید و به سپاهیان دستور پیشروی کامل در کل خاک ایران را داد. دیگری فروپاشی ارتش ایران در نتیجه کشته شدن بسیاری از فرماندهان موثر در نهاوند و عدم همکاری حکومت‌های محلی و امرای زمیندار باقیمانده با یزدگرد سوم در سازماندهی مجدد قوای نظامی برای دفاع در مقابل اعراب مسلمان بود. در نهایت، از نتایج مهم جنگ نهاوند فروپاشی سازمان سیاسی ایران بود که عملاً کارایی خود را از دست داد و بسیاری از افراد موثر در صدد همکاری یا نوعی سازش با مسلمین برآمدند.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵)، تاریخ کامل، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران، انتشارات اساطیر، ج ۴.
۲. ابن اعثم کوفی، محمد (۱۳۷۲)، الفتوح، ترجمه محمدبن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۳. ابن حوقل (۱۳۶۶) سفرنامه، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. ابن خاوندشاه بلخی، محمد (۱۳۷۳)، روضه الصفا، تهذیب و تلخیص عباس زریاب خوبی، تهران، انتشارات علمی.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳)، العبر تاریخ ابن خلدون، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۱.
۶. ابن عبدربه (۱۹۸۳ م) عقد الفرید، تصحیح محمد قمیحه، بیروت، دارالکتب علمیه.
۷. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار الاحیاء تراث العربی، چ اول، ۱۴۰۸، ج ۵.
۸. ادیبی، مهدی (۱۳۹۲)، جامعه شناسی جنگ و نیروی نظامی، تهران، سمت.
۹. اشپولر، برتولد (۱۳۸۶)، تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.
۱۰. اشپولر، برتولد (۱۳۵۴) جهان اسلام دوران خلافت، ترجمه قمر آریان، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۱. اشراق، محمد کریم (۱۳۶۰) تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. اصطخری، ابو اسحاق ابراهیم، (۱۳۴۰) مسالك وممالك، به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴) فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فرزاد، تهران، سروش.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷) فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره.
۱۵. بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۶) تاریخ بلعمی ترجمه تاریخ طبری، تهران، انتشارات هرمس.
۱۶. بنی فاطمی، سعید و همکاران (۱۳۹۶). روان شناسی دفاع، گرگان: انتشارات تنعمیم.
۱۷. ثعالبی، عبدالملک (۱۳۶۸) تاریخ ثعالبی، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نشر نقره.
۱۸. چوکسی، جمشید (۱۳۹۳) گرشاسپ، ستیز و سازش، ترجمه نادر

- میرسعیدی، تهران، انتشارات ققنوس.
۱۹. حاجی بابایی، مجید (۱۳۹۳) زارعی، علی، «جایگاه امور فرامادی در تحلیل فتوحات - مسلمانان در ایران»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی»، س ۵، ش ۱۵، تابستان.
۲۰. حاجی زاده، یدالله (۱۳۹۰) انجام خدعه و ترک غدر درسیره امام علی، فصلنامه پژوهشی فرهنگ و تمدن اسلامی، سال دوم، شماره ۵، صص ۳۹-۵۲
۲۱. حسینی، حسین، استراتژی: مفاهیم و کارکردها، نشریه علمی سیاست دفاعی، دوره ۵، شماره ۹ - شماره پیاپی ۹، ۱۳۷۴
۲۲. خواند میر، غیاث الدین (۱۳۶۲). تاریخ حبیب السیر، تهران ناشر کتاب فروشی خیام، ج ۱.
۲۳. دلیر، نیره، (۱۳۹۷) «تحلیل جنگ های اعراب با ساسانیان براساس عناصر راهبردی کلازویتس از قادسیه تا نهاوند»، فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ، ش ۶، زمستان.
۲۴. دینوری، احمد بن داوود (۱۳۸۶) اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۲۵. راولینسون، هنری (سفرنامه، ترجمه سکندر امان الهی، تهران: انتشارات آگاه.
۲۶. رشیدی، محمد (۱۹۹۵ م)، تفریح الکروب فی تدبیر الحروب، دمشق، دار کنان.
۲۷. رضی، ابوالحسن (۱۳۸۷) نهج البلاغه، ترجمه محمد جعفر امامی، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب،.
۲۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳) تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۹. سیروس، کاوه محمد و صبور طینت، امیرحسین (۱۳۹۰) مدل مدیریت استراتژیک مینا، انتشارات دانشگاه امیرکبیر، چاپ دوم، زمستان.
۳۰. شعبانی، رضا (۱۳۶۹) مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، قومس.
۳۱. شیرالی، زیبا و مسعود ولی عرب (۱۳۹۸) نبرد نهاوند واپسین مقاومت حکومت ساسانی در برابر تازیان مسلمان، مجله تاریخنامه خوارزمی، سال هفتم، شماره بیست و هفتم.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (۱۳۵۲) ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ج ۴.
۳۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۲) تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ج ۵.

۳۴. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۵). تاریخ ارتش ایران، تهران، انتشارات آشیان.
۳۵. فرای، ر.ن. (۱۳۷۹) تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کیمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران، امیرکبیر.
۳۶. قائدان، اصغر (۱۳۸۲) سازماندهی نظامی و سازمان رزم و تحولات آن در تاریخ اسلام از آغاز تا پایان عصر عباسی، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین.
۳۷. کاپلو، تتودور (۱۳۸۹) جامعه شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران، انتشارات جامعه شناسان.
۳۸. لسترنج، گی (۱۳۷۷) جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۹. مجلسی، محمدباقر (بی تا) بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء تراث العربی، مطبعه اولی، ج ۶۶.
۴۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۴) مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.
۴۱. مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹) تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش، ج ۱.
۴۲. مشفق‌فر، ابراهیم (۱۳۸۲) «کارکرد نظامی ایلات و عشایر»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال ششم، ش ۲۱-۲۰.
۴۳. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۸۱) آفرینش و تاریخ، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، مجلد چهارم تا ششم.
۴۴. مهر، اسماعیل مطیع (۱۹۹۴ م). مبادی الحرب فی صدر الاسلام، عمان، دارالفرقان.
۴۵. میلوارد، آلن. اس (۱۳۷۵) جنگ، اقتصاد و جامعه، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین.
۴۶. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۶۶) سندرک الوسائل و مستنبط المسائل المجلد ۱ الی ۳۰، قم: موسسه آل‌البيت (ع)، الاحیاء التراث.
۴۷. واقدی، محمد بن عمر (۱۳۷۹) فتوح الشام، بیروت، دارالجمیل.
۴۸. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۲) تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ج ۲.